

چهار نوع ترجمه

علی خزاعی فر

در این مقاله از منظری آموزشی، و براساس واقعیت‌های ترجمه در بازار نشر ایران، به معرفی چهار نوع ترجمه می‌پردازیم. این تقسیم‌بندی لااقل دو فایده دارد: اول این که خواننده را با انواع ترجمه از حیث کیفیت آشنا می‌کند. دوم این که با تعریف انواع ترجمه و ممکن‌دانستن آموزش ترجمه، نوعی ترجمه را معرفی می‌کند که می‌توان آن را هدف هر برنامه واقع‌گرایانه آموزش ترجمه قرار داد. این تقسیم‌بندی چهارگانه همچنین به زدودن توهمات موجود در آموزش ترجمه و نیز به توهمات برخی مترجمان تازه‌کار درباره ترجمه کمک می‌کند.

گروهی می‌گویند ترجمه هنر است، یعنی قابل آموزش نیست. گروهی می‌گویند ترجمه مهارت است، یعنی قابل آموزش است. این دو گروه هر دو درست می‌گویند چون هر گروه به سطحی از ترجمه نظر دارد. ترجمه در سطح حداکثری هنر است و قابل آموزش نیست. البته هر هنرمندی از آموزش کلاسی فایده می‌بیند ولی به صرف آموزش کلاسی کسی در سطح حداکثری هنرمند نمی‌شود. این حکم در مورد ترجمه به مثابه هنر هم صادق است. ترجمه در سطح حداقلی مهارت است و قابل آموزش. اگر این مفروضات را بپذیریم، پس یکی از الزامات آموزش ترجمه این است که استاد یا برنامه آموزشی، سطحی را که قرار است دانشجو در پایان دوره به آن دست یابد تعریف کند. این سطح همان قدر که لازم است تعریف شود همان قدر هم لازم است واقع‌گرایانه باشد.

در برنامه آموزش ترجمه در ایران، چنین سطحی تعریف نشده و گنجاندن دروسی مثل ترجمه ادبی در برنامه حاکی از این است که دانشجویان در سطح ترجمه ادبی هم آموزش می‌بینند. و البته تعجبی هم ندارد که فارغ‌التحصیل برنامه مترجمی از خود انتظار داشته باشد که بتواند متن ادبی هم ترجمه کند.

سطح حداکثری سطحی از ترجمه است که مهارت‌های زبانی بسیار بالایی می‌طلبد: از هوش و خلاقیت زبانی و هوش روایی گرفته تا دایره واژگانی گسترده و تسلط بر ساختارهای دستوری و ترکیبات واژگانی و قدرت خلق متنی با هویت و وحدت سبکی و

ژانری. البته مترجمی که در چنین سطحی ترجمه می‌کند علاوه بر سرمایه زبانی خود که غیراکتسابی است و شامل استعداد و ذوق زبانی او می‌شود، دانشی عمومی هم دارد که از طریق مطالعه کسب کرده است، حال آن‌که در برنامه تربیت مترجم نه سطحی از ذوق و استعداد زبانی تعریف شده و نه سطحی از دانش عمومی. سطح حداقلی سطحی از ترجمه است که دانشجوی ترجمه از طریق آموزش درست به آن دست می‌یابد. در این آموزش، دانشجو تسلط خود بر واژگان و دستور زبان مادری خود را افزایش می‌دهد و نیز فنون یا استراتژی‌هایی می‌آموزد که با کمک آن‌ها بتواند متنی قابل قبول بنویسد. بدین ترتیب اگر از منظر آموزش ترجمه نگاه کنیم، دو سطح حداکثری و حداقلی قابل تعریف است.

در این مقاله می‌خواهم از منظر دیگری به آموزش ترجمه نگاه کنم و آن از منظر متون ترجمه شده است. به اعتقاد من نگاه از این منظر نه فقط تصور دقیقی از وضعیت ترجمه در کشور به ما می‌دهد بلکه به ما می‌گوید که در آموزش ترجمه چه هدفی را باید دنبال کنیم. ترجمه‌های چاپ شده را از حیث کیفیت ترجمه به چهار نوع کم‌ویش قابل تشخیص می‌توان تقسیم کرد. این چهار نوع عبارتند از:

۱. ترجمه خلاق. ترجمه خلاق، ترجمه حداکثری است. این نوع ترجمه بیشتر در حوزه ادبیات دیده می‌شود اما به هیچوجه به این حوزه محدود نیست. مترجمی که در این سطح ترجمه می‌کند بالقوه یا بالفعل نویسنده است. او آنچنان بر زبان مادری خود مسلط است که قادر است از حد هنجارها فراتر برود و دست به خلاقیت زبانی بزند و تفاوت‌ها و خلاقیت‌های متن اصلی را تا حد امکان در ترجمه خود منعکس کند. برخی از ویژگی‌های این نوع ترجمه عبارت است از:

- * متنی تألیفی به نظر می‌آید و ارزش تألیفی دارد
- * زبان فارسی را بر وفق هنجارهای آن بسط می‌دهد
- * عناصر غیرفارسی را چنان در خود هضم می‌کند که فارسی جلوه می‌کند

در میان ترجمه‌های چاپ شده در ایران، خوشبختانه ترجمه‌هایی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشند کم نیستند. به عنوان نمونه به فرازی از ترجمه عبدالله کوثری توجه کنید:

اما، ایزابل، کجا بودند مردم نازنینی که پشت آن پنجره‌ها زندگی می‌کردند؟ آیا از خانه‌هایشان بیرون آمدند تا ورود شما را خوش آمد بگویند، یا این وظیفه را به غبار و کثافت و نکبتی وانهادند که گرداگرد شما را فرا گرفته بود؟ زنان پابره‌نه با چهره‌های تیره پیچیده در شال، شکم‌های سنگین

آبستن، کودکان عریان، گله گله سگ های خیابانی، گله گله جانوران دورگه که به همه جا سر می کشند و به جایی نمی روند. بعضی زرد، بعضی سیاه، همه سرگردان، همه وامانده، همه بی نای و نفس، گرسنه، بدن های پوشیده از زخم و کک را می خاراندند، به دنبال پسمانده ای سر در زباله ها می کنند، افلیج، زارونزار، با چشم های مورب قرمز و زرد چرکابه ریز که نژاد گرگی شان را برملا می کند، پوزه های پرلک و پیس، پشم ریخته، پوستی سخت و گر گرفته، وارفته و عاطل که هماهنگ با نواخت کاهلانۀ این شهر وارفته عاطل زوزه می کشند، شهری که روزگاری پرستشگاه دنیای کهن مکزیک بود.

۲. ترجمۀ مقبول. این نوع ترجمه را که در مرتبه پس از ترجمۀ خلاق قرار می گیرد می توان هدف آموزش ترجمه قرار داد. این هدف کاملاً واقع گرایانه است و در عرصۀ عمل بسیار کارآمد است به شرط این که ویژگی ها و اقتضائات این نوع ترجمه را به درستی بشناسیم و به درستی آموزش بدهیم. ترجمۀ مقبول متنی است مستقل از متن اصلی و هدف اول و آخر آن برقراری ارتباط با خواننده است. منظور از مستقل بودن این نیست که مترجم در محتوای متن اصلی دست ببرد. منظور مستقل بودن از حیث زبانی و متنی است. مترجم با ابزار زبان مادری اش و با اطلاعات برگرفته از متن اصلی برای خوانندۀ ترجمه، متنی مستقل تألیف می کند چنان که متن ترجمه به نظر نمی رسد. هدف این نوع ترجمه این است که اطلاعات متن بی هیچ مانع زبانی و به روشن ترین و صریح ترین شکل ممکن به دست خواننده برسد. بدیهی است این نوع ترجمه بیشتر شامل متون حاوی اطلاعات از جمله متون توضیحی و دانشگاهی می شود، متونی که بخش اعظم ترجمه های بازار را به خود اختصاص داده است. اگر هدف نهایی آموزش ترجمه را توانایی نوشتن چنین متنی بدانیم، این هدف به هیچ روی هدف کوچکی نیست و اهمیت آن زمانی به درستی معلوم می شود که اقتضائات آن را درک کنیم و در برنامه آموزش ترجمه بگنجانیم. بدون درک و رعایت این اقتضائات، این هدف تحقق نخواهد پذیرفت. البته ترجمه مقبول شامل متون ادبی هم می شود. غالب رمانها و نمایشنامه ها و داستانهای کوتاه را می توان به زبانی مقبول ترجمه کرد. برخی از ویژگی های این نوع ترجمه عبارت است از:

* زبانی روشن و خالی از ابهام دارد.

* جملات بر وفق زبان فارسی نوشته شده و ترجمه بودن متن آشکار نیست.

* متن نه آن قدر زیباست و نه آن قدر از متن اصلی تأثیر پذیرفته که توجه خواننده را به خود جلب کرده و حواس او را پرت کند.

* انتخاب واژگان تخصصی، عمومی و ترکیب واژگان مطابق با سنت نثر تألیفی است.

* برجستگی و ارزش ادبی یا زبانی خاصی ندارد بلکه اهمیتش در این است که کاملاً در خدمت خواننده و بیان مقصود نویسنده است.

* سبک متن شبیه به سبک متون تألیفی مشابه آن است و لذا متن را می‌توان به دلیل ویژگی‌های زبانی آن در ژانری معین جا داد.

* سه ویژگی اصلی زبان آن سلاست، صراحت و روشنی آن است هرچند که مترجم برای دستیابی به این سه ویژگی و به تشخیص خود هر استراتژی را که لازم می‌دانسته به کار گرفته است.

به دو مورد از این نوع ترجمه توجه کنید:

بسیاری از شعرهای بروکس دربارهٔ محله‌ای است به نام برونزویل در جنوب شیکاگو. بروکس به مدد مهارت ادبی خود کاری می‌کند که برونزویل از مکانی روی نقشه فراتر برود. این محله مثل همهٔ مکان‌های ادبی به مکانی برای محک زدن شخصیت تبدیل می‌شود، مکانی که در آن تخیل به مواد خام تجربه شکل می‌دهد و شادی‌ها و مصائب بشر به زبان شعر بیان شده و مورد داوری قرار می‌گیرد. خصلت‌هایی که شعر بروکس را در خور توجه ساخته، به تعبیر یکی از منتقدان، عبارت است از «تهور، نوآوری، جسارت در تجربه کردن و به کارگرفتن زبان روزمره، زبانی که دهن کجی به ادبیات نیست بلکه عین ادبیات است».

Many of Brook's poems are concerned with a black community named Bronzeville, on the south side of Chicago. Her literary skill makes Bronzeville more than just a place on map. This community, like all important places becomes a testing ground for personality, a place where the raw material of experience is shaped by imagination and where the joys and trials of being human are both sung and judged. The qualities for which Brook's poetry is noted are (as one critic has pointed out) "boldness, invention, a daring to experiment, and a naturalness that does not scorn literature but absorbs it".

در ترجمهٔ فوق، مترجم از انواع استراتژی‌ها در سطح خرد و کلان استفاده کرده تا به متنی دست یابد که از حیث معنی مفهوم و روشن است و از حیث زبانی به متن تألیفی شبیه است. نکتهٔ مهمی که دربارهٔ این نوع ترجمه وجود دارد این است که پنهان کردن خود در متن و درعین حال نوشتن متنی که مفهوم و روان باشد کار ساده‌ای نیست؛ لازمهٔ دستیابی به چنین هدفی این است که مترجم درک درستی از مفهوم متن پیدا کند و جایگاه خود را از جایگاه فردی که تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند، یعنی انتخاب‌های واژگانی و ساختاری نویسنده

را انتخاب اول خود قرار می‌دهد، به جایگاه فردی که خود متنی مستقل می‌نویسد ارتقا بدهد. تحلیل استراتژی‌هایی که مترجم در ترجمه متن فوق به کار گرفته نشان می‌دهد که این نوع ترجمه چقدر مهارت می‌طلبد ولی، چنان که گفته شد، مهارت‌ها و استراتژی‌های لازم برای نوشتن چنین متنی در یک برنامه معقول آموزش ترجمه قابل آموزش است هرچند که در برنامه‌ای که دانشجویان با توانایی‌ها و انگیزه‌های مختلف در آن آموزش می‌بینند ممکن است همه دانشجویان به یک اندازه به توانایی لازم دست نیابند.

به یک نمونه دیگر از این نوع ترجمه توجه کنید:

مهمترین مضمون کشتن مرغ مقلد پرسشی درباره سرشت اخلاقی بشر است: آیا بشر ذاتاً خوب است یا ذاتاً بد؟ برای کنکاش درباره این پرسش، نویسنده، گذار جم و اسکات را از دنیای معصوم کودکی به دنیای آدم‌بزرگ‌ها تصویر می‌کند. در کودکی آن دو همه آدم‌ها را خوب می‌بینند چون هرگز با شر مواجه نشده‌اند ولی در دنیای آدم‌بزرگ‌هاست که با شر مواجه می‌شوند و مجبورند جهان را براساس این شناخت جدید تفسیر کنند. در نتیجه گذار از دنیای معصومیت به دنیای آدم‌بزرگ‌ها، یکی از درون‌مایه‌های فرعی کتاب شکل می‌گیرد و آن خطر ناشی از تنفر، تعصب و جهل است که افراد بی‌گناه را تهدید می‌کند. افرادی مثل تام رابینسون و بو رادلی برای مقابله با شری که با آن مواجه می‌شوند آمادگی ندارند و در نتیجه هلاک می‌شوند.

The most important theme of *To Kill a Mockingbird* is the book's exploration of the moral nature of human beings—that is, whether people are essentially good or essentially evil. The novel approaches this question by dramatizing Scout and Jem's transition from a perspective of childhood innocence, in which they assume that people are good because they have never seen evil, to a more adult perspective, in which they have confronted evil and must incorporate it into their understanding of the world. As a result of this portrayal of the transition from innocence to experience, one of the book's important subthemes involves the threat that hatred, prejudice, and ignorance pose to the innocent: people such as Tom Robinson and Boo Radley are not prepared for the evil that they encounter, and, as a result, they are destroyed.

۳. ترجمه التقاطی. این نوع ترجمه طبعاً هدف آموزش ترجمه موردنظر من نیست ولی معرفی آن از یک جهت بسیار اهمیت دارد و آن این که بسیاری از ترجمه‌های چاپ‌شده از این نوع است. از آن بدتر این که در غالب کلاس‌های ترجمه، این نوع ترجمه را آموزش

می‌دهند. نتیجه این شده که بسیاری از فارغ‌التحصیلان ترجمه و حتی مترجمان حرفه‌ای تعریف و تصور و انتظارشان از ترجمه تغییر کرده به طوری که ایرادی در این نوع ترجمه نمی‌بینند و این گونه ترجمه‌های خود را با اعتماد به نفس برای ناشر می‌فرستند. حتی برخی از ناشران هم این نوع ترجمه‌ها را چاپ می‌کنند. در نتیجه، ترجمه التقاطی کم‌کم دارد به عنوان ترجمه‌ای هنجارمند تثبیت می‌شود.

ترجمه التقاطی دو ویژگی گول‌زننده دارد. اولین ویژگی این است که جملات آن از حیث دستوری درستند. می‌دانیم که درست بودن جمله از حیث نحو تضمین نمی‌کند که جمله مفهوم است یا با جملات دیگر ارتباط معنایی و کلامی و سبکی درستی دارد. ویژگی دوم این است که مترجم انتخاب‌های واژگانی و ساختاری و نحو نویسنده را تاحدی که دستور زبان اجازه می‌دهد در ترجمه حفظ می‌کند و با این کار مدعی می‌شود که سخن نویسنده را «دقیق» و «وفادارانه» منتقل کرده است. چنین مترجمی غافل است از این که در درجه اول باید متنی بنویسد که ویژگی‌های متنی داشته باشد و آن‌گاه به «دقت» و «وفاداری» فکر کند. در آموزش ترجمه باید دانشجوی ترجمه را متوجه این دو تصور غلط کرد و استراتژی‌هایی به او آموخت که بتواند متنی مقبول بنویسد. برخی از ویژگی‌های این نوع ترجمه عبارتند از:

- * جملات متن از حیث دستوری درست است.
 - * متن در جاهایی با خواننده ارتباط برقرار می‌کند اما در کل از برقراری ارتباط عاجز است.
 - * جملات از حیث ترتیب و تعداد و نوع ساختار تقریباً شبیه متن اصلی است.
 - * ترجمه بودن متن در جاهایی آشکار است.
 - * تعداد کلمات متن اصلی و ترجمه بسیار به هم نزدیک است.
 - * برای برخی واژگان نه در بافت بلکه خارج از بافت معادل‌یابی شده است.
 - * متن انسجام زبانی و منطقی و روایی قابل قبولی ندارد.
 - * معنی گاه مبهم است و گاه به سختی و با چندبار خواندن به دست می‌آید.
 - * اصطلاحات و ترکیبات واژگانی و ساختارها ناآشنا است و زبان آن شبیه به زبان اهل فن نیست و لذا هویت ژانری آن مخدوش است.
 - * مترجم با کمترین میزان خلاقیت و استفاده از اختیارات مجاز ترجمه کرده است
- به نمونه‌هایی از این نوع ترجمه توجه کنید:

Cinema's capacity to mechanically reproduce images of the physical world—its ability to faithfully record “mere facts”—might seem to disqualify it as a medium for Expressionism.

ترجمه التقاطی: ظرفیت سینما برای بازتولید مکانیکی تصاویری از جهان فیزیکی - توانائیش برای ثبت وفادارانه «واقعیت‌های صرف» - ممکن است به نظر برسد این رسانه را به عنوان ابزاری برای اکسپرسیونیسم فاقد صلاحیت کند.

ترجمه مقبول: شاید به نظر برسد سینما با توجه به این که کارش اساساً کپی کردن تصاویر جهان واقعی یعنی ضبط وفادارانه «وقایع» است ابزار مناسبی برای اکسپرسیونیسم نیست.

Aside from its intrinsic value as a moving psychologically acute portrait of the artist as a young man, *The 400 Blows* is historically important because its instant commercial and critical success helped launch a national film movement known as the French New Wave.

ترجمه التقاطی: جدا از ارزش درونیش به عنوان تصویری تکان‌دهنده و از نظر روانشناختی تلخ از دوران جوانی هنرمند، *چهارصد ضربه* از نظر تاریخی هم اهمیت دارد زیرا توفیق انتقادی و تجاری فوری فیلم باعث ایجاد جنبشی ملی در فیلم‌سازی شد که به نام جنبش موج نو شناخته شده است.

ترجمه مقبول: این فیلم از دو جهت اهمیت دارد: یکی این که تصویری از بحران روحی تروفو در دوران جوانی به دست می‌دهد. دوم این که توفیق آنی فیلم هم در گیشه و هم در میان منتقدین باعث ظهور یک جنبش سینمایی در فرانسه به نام موج نو می‌شود.

The Romantic conception of the artist was also undercut by sociological critics. Claims for the artist as an individual genius, they argued, failed to take into account the effect of society on the artist's work.

ترجمه التقاطی: تصور رمانتیک‌ها از هنرمند از سوی منتقدان جامعه‌شناس نیز مورد تضعیف واقع شد. آن‌ها چنین استدلال می‌کردند که تعریف هنرمند به‌عنوان فردی نابغه تأثیر اجتماع بر کار او را در نظر نمی‌گیرد.

ترجمه مقبول: منتقدان جامعه‌شناس نیز به نقد دیدگاه رمانتیک‌ها دربارهٔ هنرمند پرداختند. استدلال آن‌ها این بود که اگر نبوغ هنرمند را حاصل فردیت او بدانیم در این صورت تأثیر جامعه بر هنرمند را ندیده گرفته‌ایم.

They wanted to know how the operations of ideology spoke *through* a director's work in such a way as to maintain the status quo, and how the power structures of society were kept intact by works that reflected a world in which that power seemed natural and hence justified.

ترجمه التقاطی: آن‌ها می‌خواستند بدانند عملیات ایدئولوژی چگونه از طریق اثر کارگردان عمل می‌کند به‌نحوی که کارگردان وضع موجود را حفظ کرده است و این که چگونه ساختارهای قدرت جامعه در آثاری که جهانی را منعکس می‌کند که در آن قدرت امری طبیعی و لذا موجه به‌نظر می‌رسد بی‌تغییر باقی مانده است.

ترجمه مقبول: آن‌ها می‌خواستند بدانند کارگردان در کار خود چگونه با اعمال ایدئولوژی به تثبیت وضع موجود می‌پردازد و چگونه ساختارهای اجتماعی قدرت را که در آن‌ها قدرت امری طبیعی و مشروع به‌نظر می‌رسد تغییرناپذیر نشان می‌دهد.

To the consternation of Maycomb's racist white community, Atticus agrees to defend a black man named Tom Robinson, who has been accused of raping a white woman.

ترجمه التقاطی: اتیکس در کمال خشم و حیرت جامعه سفیدپوست و نژادپرست می‌کوم موافقت می‌کند که وکالت مردی سیاه‌پوست به‌نام تام رابینسون را که متهم به تجاوز به زنی سفیدپوست است به عهده بگیرد.

ترجمه مقبول: اتیکس وکالت مردی سیاه‌پوست به‌نام تام رابینسون را می‌پذیرد. تام متهم است که به زن سفیدپوستی تجاوز کرده است. این کار اتیکس باعث خشم سفیدپوستان نژادپرست می‌شود.

۴. **ترجمه ماشینی.** خوشبختانه این نوع ترجمه در بازار نشر ایران زیاد دیده نمی‌شود اما نمونه‌های اندک آن هم که گاه دیده می‌شود مایهٔ نگرانی است و دلالت بر بیماری‌هایی مزمن در دنیای نشر در ایران دارد که هنوز ریشه‌کن نشده‌اند. البته این نوع ترجمه در

کلاس‌های ترجمه و یا در مؤسسات خدمات ترجمه به حد وفور دیده می‌شود. بسیاری از متونی که استاد برای ترجمه به دانشجو می‌دهد یا دانشجو برای ترجمه به مؤسسه خدمات ترجمه می‌برد به این روش ترجمه می‌شوند. این‌ها را می‌توان ترجمه‌های «زورکی» یا «تحمیلی» هم نامید. ولی گاهی علت نوشتن چنین ترجمه‌هایی عدم تسلط حداقلی مترجم به زبان مبدأ و مقصد و تلقی نادرست او از عمل ترجمه است. دلیلی که نام این نوع ترجمه را ماشینی گذاشتم این است که انگار متن را ماشین ترجمه کرده است. برخی از ویژگی‌های این نوع ترجمه عبارت است از:

- * متن در برقراری ارتباط با خواننده دچار اختلال کامل است.
- * معادل‌های واژگانی نظیر به نظیر انتخاب شده و تعداد کلمات متن اصلی و ترجمه کاملاً به هم نزدیک است.
- * جملات از حیث ترتیب و تعداد و نوع ساختار شبیه متن اصلی است.
- * ترجمه‌بودن متن در همه جملات کاملاً آشکار است.
- * برای تمامی واژگان نه در بافت بلکه خارج از بافت معادل‌یابی شده است.
- * غالب جملات نقص دستوری دارد. ترکیب واژگان غالباً نامناسب است.
- * معنی مبهم است و حتی با چندبار خواندن هم به دست نمی‌آید.
- * پر از گزته‌های واژگانی و دستوری است.
- * هیچ‌نوع خلاقیت زبانی در ترجمه دیده نمی‌شود.

این هم یک نمونه چاپی از چنین ترجمه‌ای:

ما فاقد واژگان نقد هستیم، درست به این خاطر که جامعه ما فاقد هرگونه تعریف از قدرتی است که به‌جای این که به زور متوسل شود و وادار کند، دگرگون می‌کند. ادرین ریچ این نوع قدرت را این‌گونه توصیف می‌کند: «خودمان آن‌گونه که هستیم در این حرکت‌های دردناک آگاه‌ماندن، قدرتی همچون درد، دقت و پیچیدگی و صدای سیلویا پلات قوی است زیرا موفق می‌شود دوگانگی‌های اساسی حیات را در بر بگیرد نه اینکه آن‌ها را رد کند.»
